

ابراهیم دهگان

اداک

تقریظ بر کتاب فرهاد و شیرین نیریزی

قربانت گردم . مدتی است که بر اثر لطف آن جناب از مجله و زین ارمغان تمتع یافته و مطالب دلنشینش شیره جان گردیده و روشنائی چشم امید است در شیوه مرضیه خود که نشر معارف عمومی را در بردارد موفق و مؤید و منصور باشند .

فدوی از گوشه و کنار صحنه وسیع ادبیات پارسی خوشه‌های کوچک و بزرگی گرد آورده است که عدد آنها از رقم صد بیارفته و امید است که بالاتر هم برود .

گردآوردهای فدوی رسایل کوچک ، مقالات تقریظها و متمم و توضیحا مؤلفات و تراجم رجال بوده که پاره‌ای بصورت نظم و عده‌ای در قالب نثر ریخته شده است ، در جستجو بودم که بوسیله یکی از مجلات و زین و مورد قبول اهل فضل و دانش بلکه آنها را در دسترس اهل فضل قرار دهم .

اینک تقریظ یا مقدمه‌ای که توسط یکی از فضلا نیمه دوم قرن سیزدهم (احتمال میدهم از وابستگان به شیخ مفید شیرازی بوده است .) بر کتاب فرهاد و شیرین میرزا محمد جعفر نیریزی نوشته شده است و خیال میکنم که در جای دیگری نیز یافت نگردد در اختیار فدوی بود که عیناً استنساخ و برای درج در آن نامه کریم النسب ارسال گردید امید است که اهل فضل را رهنما به ادبیات آن عصر بوده و ارباب بلاغت را روشنائی چشم گردد .

ضمناً کتاب فرهاد و شیرین کمترین گویا زیر نظر خود سید جعفر نیریزی نوشته شده باشد ، و تقریظ هم با نظر خود مؤلف تنظیم گردیده است .

امیدوارم برای شماره‌های آتید مرتب از مقالات ادبی گذشتگان استنساخ نموده و ارسال دارم .

بسم الله الرحمن الرحيم

شیرین ترسخنی که تنک دهنان را از تنک دهان برون آید ، و رنگین تر کلامیکه از غنچه لبان شکر لبان گل نماید حمد و ثنای خسرو بيمثالی است .

جلت عظمته و تقدست اسمائه ، که جذب عشقش جنوه الفت و وفاق در سینه عشاق بنوعی انداخته و ایشانرا والد و حیران جمال عديم المثل خود ساخته که سر تا پای وجودشان را سوخته چندانکه نه سر را از قدم شناسند و نه وجود را از عدم لنعم ما قیل ، مجنون تو کوهر را ز صحرا شناخت .

دیوانه عشق تو سراز پا شناخت - سالکان کویش بخيال خال رویش بمفاد المجاز قنطرة الحقیقه مرغ دل را بهوای دانه خال ماهر و یان گرفتار نموده ، طالبان رویش بهوای رسیدن بکویش از نام و ننگ گذشتند و قدم در کوی بدنای گذشتند تا رسوای انام شدند و انگشت نمای خاص و عام نه از تیغ بیدریغ بیغاره و ملامت پروا نمودند و نه از تیر تیز طنز و طعنند پرهیز کرده سلامت جوشدند .

مگو رسوای عشق از مردم عالم غمی دارد

که عاشق گشتن و رسوا شدن هم عالمی دارد

سپس سپاس و حمد و ثنای بیحد و قیاس ، درود نامعدود نبی امی لقب را سزا است که مقیمان عالم علوی بهوای طواف کعبه جمالش در پیشگاه حرم جلال او خاک نشین شدند ، و عاکفان مرکز سفلی بجهت استسلام سواد نقطه خالشان سفیدرو و رفعت گزین آمدند ، و بر آل طیبین و طاهرین او و رحمت الله الملك العباد الی یوم المعاد باد .

و بعد آنکه در عهد دولت جاوید آیت اعلی حضرت قدر قدرت ناصرالدین شاه غازی

و در زمان علم رانی نواب مستطاب حضرت اشرف ارفع امجد والا معتمد الدوله در مملکت فارس سند ۱۲۹۴ یکم هزار و دو بیست و نود و چهار هجری عالیجاه رفیعگاه عزت و سعادت دستگاه فخامت و مناعت انتماء زبده الخوانین العظام و حمده الاکابر الکرام آقا آمیزا محمد جعفر نیری المولد والموطن المتخلص بشعله لازال کوکب اقباله محروسا عن الافول والهبوط که عروس فکر بکرش بزبور حسن جمال و حلیه رشد و کمال آراسته و مشاهد طبع او را از آرایش عوارض نقائص پیراسته ، لائی آبدار این کتاب مستطاب فرهاد و شیرین را برشته نظم کشیده ، بانکه زمانی باتمام آن پرداخته و بنام نامی شاهزاده آزاداش مرتب و مزین ساخت .

الحق اشعار شیرین و گفتار نمکین اش شوری و سودی بی اندازه در قلوب مشتاقان انداخته و دو باره ایشانرا در بیداء ولد و حیرانی و فبقاء جنون و سرگردانی والد و شیدا ساخته چه بجهت تعمیر بنیان اساس عشق در دلپای خراب طرحی جدید پدید آورده فرائد عجز و انکسار و نیاز مشتاقان و نفائس غنچ و دلال و کرشمه و ناز معشوقانرا بطرزی خوش و روشی دلکش بسالت نظم کشیده و ایشانرا در رویه عشق و عشقبازی سر مشقی داده که شاهد و مشهود و مطلوب هریک سر انگشت حیرت بدنجان گزن و بتقصیر خود معترف ضعف الطالب والمطلوب گویان آمدند .

اگر بدیده راستی و انصاف و سلیقه عاری از اغوجاج و اعتساف در کتاب موصوفش که مشتی و نمودای از خروار و اندکی از بسیار افکار ابکار اوست تدبر و تأمل و تفکر و تعقل کرده ناظر را معلوم گردد که چه امثال شیرین و حکایات رنگین و نکات عجیبه کنایات غریبه لطیفه و استعارات بدیعه در آن درج شده و بخرج رفتند ففی کل لفظ منه روض من المنی و فی کل سطر منه عقد من الدرر .

قصائد و قطعاتش غیر محدود ، رباعی و غزلیاتش نامحصور ، در ضبط حکایات

و قصص کتب تواریخ و اخبار و ربط اسفار سیر و آثار فرید و در حفظ لغات غریبه پارسی و دری و پهلوی وحید .

لقد جمعت فيه المحاسن كلها و احسنها الايمان و الفضل و الخلق مسلم است که بصولجان (چوکان) براءت گوفصاحت درمیدان بلاغت ازهمگنان زبوده و در تحصیل کمالات صوریه و معنویه از علوم غریبه و ادبیه و سعی موفور و جد نا محصور نموده .

بصیر باسرار العلوم کاند بمحتسبات العلم و الفضل واقف
حسیب نسیب ذوالمفاخر و العلی ادیب اریب بالشریعه عارف
ذوقش در ادراک معانی و بیان الفاظ غامضه بس سلیم و طبعش در بدیده گویی اشعار مشکله و ایات معضله بس مستقیم ، شهید جانبخش منظوماتش در مذاق ارباب ذوق و کمال شیرین تر از حب نبات ، زلال روان بخش ایات طیباتش در کام تشنه کامان اهل و جد و حال گوارتر از آب حیات حاضران مجلسش گوهر یک مبارزان میدان براءت و چابکسواران مضمار بلاغت اند ، چون تدبیر او در تضمنات منشور و منظوم و تلویحات منطوق و مفهوم استماع کرده و تبحر او در فنون و اسالیب شعریه مشاهده نمودند و گفتند :

سبحان من جمل الفضائل كلها مجموعہ فی فطرہ الانسان

در عالم فصاحت حتماکه مثل تو سر بر نزد کسی زگریبان نظم و نثر

در رعایت صنایع شعریه از تجنیس و ترصیع و تقابل و تناسب طبع بلندش از تعریف بی نیاز و در مراعات محسنات بیان بدیع از طباق و تضاد و حقیقت و مجاز و اطناب و ایجاز بین الشعرا منفرد و ممتاز ؛ چنانچه فضاء شعراء این زمان بمعیار ذهن نقادش پیوسته نقد خود را عیار گرفته و ادباء و بلغاء این اوان بمیزان طبع و قیادش

همواره جنس کلمات بلاغت سمات خویش را سنجیده و در دعوی مری و مقابلسی و ایتان بمثل اشعار سحرانگیزش اگر بخواهند دم زنند لایاه تون بمثلد و لوکان بعضیم لبعض ظهیرا به بدنالك فضل الله یوتید من یشاء ان الله یبسط الرزق لمن یشاء و یقدر انه کان بعباده خبیرا بصیرا .

اگر در محفلی ناطقه را رخصت گفتار دهد نظماً و نثراً بد نهجی سخن سراید که خداوندان عقل و رأی و ارباب فضل و کمال را ستوده آید .

بلفظ کقطر المزن فی الارض مجذب - و نظم کدمع الوجد من عین من یصبو -

بود همچو خرد مقبول دلها شود در حسن منظور نظرها

بسان قطره باران که در باغ کند پیدا ثمرها از شجرها

ز الفاظ عبارات بدیعش کند در خاطر و دلها اثرها

در تعریف طبع سرشارش همین بس که روزی قریب بد سیصد بیت بل متجاوز

از اشعار نمکین کتاب مستطاب فرهاد و شیرین را برشته نظم کشیده .

مجملاً در اداء فضائل نیکو خصائل دلجویش این بی بضاعت اگر خواستد باشد

سخن راند عمری بقضا یک فضیلت از فضائل و از عهده عارفه از عوارف ایشان توان

قیام نمود .

چو طوطیان سخن گواگرشوم هر دم بوصف طبع بلندش شکر نثار زبان

هنوز گفته نشاید ز صد هزار یکی گرم بهر سرموئی بود هزار زبان

با این همد سمو فضل و کمال و علو جاد و جلال بصفت تواضع و فروتنی که شیمه حمیده

اکابر بلند اقبال است موصوف ، و با وجود فخامت و مناعت بسیرت درویشان در نزد

بیگانگان و خویشان معروف .

خلقت مساعیه الشریعہ والعلی بمثابه الارواح فی الابدان در محامد اوصاف و

ومحاسن اخلاق بین الاماثل والاقران یکتانند ، درطریقہ صدق و صفا و رویہ حلم و حیا و ادب و وفایبہمتا افتادہ ، با اینہمد کمالات مجموعہ اشعار آبدارش کہ از صد ہزار افزون است ، طبع بلندش ہمت بر جمع و تدوین آن نگماشتہ بلکہ این نوع از کمال را کان لم یکن پنداشتہ بنوعی کہ اگر یکی از ہزار و اندکی از بسیار آن اشعار را خواستہ کہ بدست آوردند ممکن نہ از قصائد و غزلیات و قطعات و رباعیاتش کہ ہر یک چون عقد پرن مجموع آمدہ بود الان چون بنات النعش متفرق و پریشان است و بجز این کتاب دیگر اشعار چون گوگرد احمر بسیار عزیز الوجود و کمیاب است .

او جزت ذکرى ففى الايجاز فائده وللکرام من التلويل تصديع
 باینجا تقریظ بدون ذکر نام نویسندہ تمام شد ، بسیار ادیبانہ نوشتہ شدہ کہ امید است مورد قبول طبع مشکز پسند خوانندگان قرار گیرد .

در نصیحت

مرا گفت رموز طریقت و اسرار حقیقت بگفت نباید آنچه گفتن را سزد مقالات شریعت است پس با خاص و عام اگر سخن گوئی بروفق شرع و عقل گوی تا مخذول نگردی . و گفت بانندك قناعت کن تا از اهل زمانہ راحت یابی و ملول نگردی و شاکی نشوی و گفت بر خلقت خود میفزای آنچه هستی همان را نمای کہ چون ظاہر خود را بگردانی باطنت را بگردانند و گفت فسادها از طمع است چون طمع کنی تخم فساد در ارض حواس ریشہ گیرد .

(از سخنان یکی از عرفاء)